

Manifestation of some themes of Nahj al-Balaghah In the poems of Sharif Morteza and Mahyar Deilami

Hasan Majidi, Mahin Ghaviandam

Abstract

Nahj al-Balaghah is one of the books that have been influenced by major writers and poets, among the influential books in Arabic literature, after the Qur'an. This book, which has boiling springs of eloquence and rhetoric techniques, has a profound effect on the reader's speech, behavior and actions. this research studies the poems of "Sharif Morteza" and "Mahyar Deilami" whose themes are derived from Nahj al-Balagheh. First, by studying Nahj al-Balaghah and its various interpretations and the poetry collection of Sharif Morteza and Mahyar Deilami, discussed the variety of Nahj al-Balaghah themes and concepts in their poems; which sometimes, appeared as an adaptation of the word in their poetry and others, as the content of Imam Ali (as) speech. Sharif Morteza and Mahyar Dailami were Shiite religious poets and lovers of the "Ahl al-Bayt" who heard and read the words of Imam Ali, and wrote poetry influenced by him. knowing poetry was the best way to propagate the religion at that time, they did a great service to Islam and spent their honorable lives in this way.

Keywords: Nahj al-Balaghah, Poetry, Sharif Morteza, Mahyar Deilami, Comparison.

تجلی برخی مضامین نهج البلاغه در اشعار شریف مرتضی و مهیار دیلمی

حسن مجیدی^۱

مهین قوی اندام^۲

چکیده

در میان کتب مؤثر در ادبیات عرب، بعد از قرآن، نهج البلاغه از جمله کتاب‌هایی است که عمده نویسندگان و شعرا از آن تأثیر پذیرفته‌اند. این کتاب که دارای چشمه‌های جوشان فصاحت و بلاغت و فنون آن‌ها است، اثر عمیقی در گفتار و رفتار و عمل خواننده می‌گذارد. در این پژوهش به بررسی اشعار «شریف مرتضی» و «مهیار دیلمی» که مضمون آن‌ها برگرفته از نهج البلاغه است، پرداخته شده است. ابتدا با مطالعه نهج البلاغه و تفاسیر مختلف در مورد آن و بررسی دیوان اشعار شریف مرتضی و مهیار دیلمی، به چگونگی مضامین و مفاهیم نهج البلاغه در اشعار آن‌ها پرداخته شده که گاهی به صورت اقتباس لفظ در شعر آن‌ها نمود یافته و گاهی به صورت مضمون سخنان حضرت علی (علیه السلام) بوده است. شریف مرتضی و مهیار دیلمی از شاعران شیعه‌مذهب و دوستدار اهل بیت (علیهم السلام) بوده‌اند که سخنان حضرت علی (علیه السلام) را شنیده و خوانده‌اند و با تأثیرپذیری از آن، شعر سروده‌اند. با اینکه در آن زمان شعر، بهترین شیوه تبلیغ دین به حساب می‌آمد، این دو شاعر خدمت بزرگی به اسلام کرده‌اند که عمر شریفشان را در این راه طی کردند.

کلیدواژه‌ها: نهج البلاغه، شعر، شریف مرتضی، مهیار دیلمی، مقارنه.

۱. دانشیار دانشگاه حکیم سبزواری. h.majedi@hsu.ac.ir

۲. کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات عربی از دانشگاه حکیم سبزواری. (نویسنده مسئول)
mqaviandam@gmail.com

مقدمه

شعر، کلامی موزون و منظم و یکی از زیباترین جلوه‌های اندیشه انسان است که تأثیر آن از نثر بیشتر بوده و از مهم‌ترین عوامل نشر افکار و آموزه‌هاست که احساسات را برمی‌انگیزد. پیشوایان الهی، همواره به شعر از این جهت توجه داشتند که آن‌ها را به تعهدشناسی و دفاع از حق فراخوانده و در جهت گسترش ارزش‌های انسانی و حق‌مداری استوار بدارند. قرآن کریم، شعر و حاصل افکار شاعران را به‌طور مطلق نپذیرفته و نیز مطلقاً رد نمی‌کند؛ بلکه برای شعر ملاک‌هایی قائل است که اگر از آن برخوردار باشد، مقبول و در غیر این صورت مردود و مطرود خواهد بود و آن معیار، توجه به ایمان و عمل صالح است که به شعر شاعران عمق و غنا می‌بخشد.

بیان مسئله

در بررسی کار شعرای عرب‌زبان بعد از اسلام که توسط محققان انجام شده، کمتر شاعری است که از کلام حضرت علی (علیه السلام) در نوشته‌ها و سروده‌های خود استفاده نکرده باشد. آنچه موجب روی آوردن آن‌ها به گفتار حضرت علی (علیه السلام) شده، این است که مقام رفیع امام (علیه السلام) در زبان و ادبیات عرب بر همگان روشن است و دوست و دشمن، موافق و مخالف، به آن اذعان دارند و حضرت را فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین مردم می‌دانند. از جمله شاعران متعهدی که در مسیر هدایت قدم برداشته و تعهد در شعر را حفظ کرده و هرگز شرف و انسانیت خود را با چیزی معاوضه ننموده‌اند، می‌توان به شریف مرتضی و مهیار دیلمی اشاره کرد که شعر خود را وقف عقیده پاک و خداپسندانه خود کرده‌اند.

سید مرتضی علم‌الهدی، فقیه و الامام شیعه، استاد کلام، نابغه در شعر، پیشوا در لغت، اسوه در تمام علوم عربی و مرجع در تفسیر قرآن است. ابوالحسن مهیار بن مزویه دیلمی بغدادی نیز از مشهورترین شاعران شیعی، از بزرگ‌ترین عربی‌سرایان ایرانی نژاد، مسلمانی معتقد و پیرو اهل بیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) بوده است و در این راه آرا و عقایدش همان آرا و عقاید شریف رضی و سید مرتضی و خاندان علوی است. شعر او دربارهٔ مذهب، برهان و دلیل است؛ او در ابتدا مجوسی فارسی بوده و بعداً توسط شریف رضی، اسلام آورد.

در این مقاله، به تجلی مضامین نهج البلاغه در اشعار شریف مرتضی و مهیار دیلمی پرداخته می‌شود که ضمن آشنایی بیشتر با شخصیت آن‌ها و معرفی نهج البلاغه، نحوه تأثیرگذاری کلام حضرت علی (علیه السلام) در اشعار این دو شاعر به صورت مجزا در موضوعات مختلف (اخلاقی، اعتقادی، سیاسی و تاریخی) بیان می‌شود.

این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که مضامین نهج البلاغه در اشعار شریف مرتضی و مهیار دیلمی چگونه نمود یافته است؟

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه شریف مرتضی و مهیار دیلمی هر دو شیعه‌مذهب بودند، با روایات اهل بیت (علیهم السلام) آشنایی کامل داشته و نسبت به نهج البلاغه نیز معرفت داشته‌اند و این‌ها سبب شده اشعارشان را با تأثیرپذیری از کلام حضرت علی (علیه السلام) ایراد نمایند.

پیشینه تحقیق

با توجه به اهمیت و تأثیر نهج البلاغه در زندگی فردی و اجتماعی و تأثیرگذاری شعر برگرفته از قرآن و نهج البلاغه، شعرای فارسی‌زبان توجه زیادی به این مقوله داشته‌اند و کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها و مقالات زیادی در مورد مضامین اخلاقی، اعتقادی و سیاسی نوشته‌اند که بیشتر به صورت تطبیقی کار شده است. شعرای عرب‌زبان، مخصوصاً شعرای شیعی که شعرشان برگرفته از کتاب و سنت است نیز مضامین نهج البلاغه را به کار برده‌اند که از جمله آن‌ها، شریف مرتضی و مهیار دیلمی هستند.

در مورد شریف مرتضی، موضوعات زیادی از قبیل مباحث تفسیری مربوط به قرآن، کلامی، فقهی و حدیثی کار شده که به‌عنوان نمونه این مورد است: «مضامین شیعی در شعر شریف رضی و شریف مرتضی»، نوشته محسن شبستانی، (استاد راهنما: یحیی معروف، دانشگاه رازی، ۱۳۸۲) که در این مقاله موضوعاتی چون حقانیت مکتب شیعه، اعتقاد به ظهور منجی، انتظار عقوبت دشمنان، آرزوی گرفتن انتقام خون اهل بیت (علیهم السلام) و جلوه‌هایی از ادبیات متعهد شیعی به تصویر کشیده شده، ولی در مورد تجلی مضامین نهج البلاغه چون اعتقادی، اخلاقی، سیاسی و تاریخی در اشعار ایشان، کار نشده است.

در مورد مهیار دیلمی هم موضوعات مختلف زیادی کار شده که به‌عنوان نمونه «بررسی

جوانب ادبی و لغوی شعر مهیار دیلمی»، نوشته آزاده منتظری، (استاد راهنما: جعفر دلشاد، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۳) است که بیشتر اشعار، در وصف اهل بیت (علیهم السلام) از نظر ادبی و لغوی بوده و موضع شاعر نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) مشخص شده است. همچنین مقالات زیادی در مورد مهیار دیلمی نوشته شده که به عنوان نمونه، «زندگی و شعر مهیار دیلمی»، نوشته رضا ذکاوتی، (۱۳۷۲) است که در آن، ابتدا آشنایی مختصری با شخصیت مهیار دیلمی آورده شده و در ادامه اشعاری در مورد روزگار و شکوه از روزگار مطرح شده و اینکه اشعار مهیار بیشتر اقتباس از آیات و سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. اما در مورد تجلی مضامین نهج البلاغه در اشعار مهیار دیلمی، کاری نشده است؛ بنابراین ضمن بررسی اجمالی شخصیت شریف مرتضی و مهیار دیلمی، به بررسی تجلی مضامین نهج البلاغه در شعر آنها می‌پردازیم.

نهج البلاغه علی بن ابی طالب

نهج البلاغه کتابی که سید شریف، ابوالحسن محمد رضی (رحمته الله علیه) از سخنان امام الموحدین، باب مدینه العلم، علی ابن ابی طالب (علیه السلام) گرد آورده، بهترین اثر و نشانه دین مقدس اسلام و مذهب شریف جعفری است. دریایی بی‌پایان و حاوی مسائل علمی، ادبی، دینی، اجتماعی، اخلاقی و سیاسی که بهتر و بلیغ‌تر از آن سخنان در دنیا، بعد از قرآن کریم و بیانات حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) گوینده‌ای نگفته است. (فیض الاسلام، ۱۳۲۶: ۶)

علی (علیه السلام) یگانه شخصیتی بعد از رسول خدا است که مردم به حفظ و ضبط سخنانش اهتمام داشتند و آنان که پای منبر او می‌نشستند، تحت تأثیر قرار می‌گرفتند. مواعظ وی دل‌ها را می‌لرزانید و اشک‌ها را جاری می‌ساخت. (مطهری، ۱۳۷۷: ۲۷) شاعران شیعه و حتی اهل سنت، فضایل و مناقب امیر مؤمنان (علیه السلام) را به زبان شعر سروده و شعر خود را به مدحش آراسته‌اند. هر شیعه متعهد احساس وظیفه می‌کرده که از قدرت و طبع شعری خود در مسیر ولایت بهره بگیرد. این گونه سروده‌ها، هم مفاهیم اعتقادی تشیع را در عواطف شیعیان ریشه‌دارتر ساخته و هم آن فضایل را که در روایات آمده با زبان شعر، جذاب و فراگیر و ماندگار کرده‌است؛ که از جمله این شاعران سید مرتضی و مهیار دیلمی هستند. (محدثی، ۱۳۸۶: ۵۳۲)

۱- آشنایی با زندگی شریف مرتضی

۱-۱- زندگی نامه شریف مرتضی

شریف مرتضی، علی بن شریف، احمد بن حسین بن موسی بن محمد بن الأعرج بن موسی بن ابراهیم بن المرتضی بن موسی الکاظم بن جعفر صادق بن محمد باقر بن علی زین العابدین بن حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. (الثعالبی، ۱۳۷۷: ۱۵۵) وی در محله باب المحمود از توابع کرخ در بغداد، در سال ۳۵۵ق (۹۹۶) دیده به جهان گشود. (ابن جوزی، ۱۳۵۷: ۱۱۸) کتبه وی ابوالقاسم و القابش متعدد است: ثمانینی، ذوالثمانین، ابوالثمانین (اسعدی، ۱۳۹۱: ۲۵) ذوالمجدین، علم الهدی، سید مرتضی، شریف و شریف مرتضی (شریفی، ۱۳۸۴: ۷۷) که در میان این القاب، به علم الهدی بیشتر مشهور شده است. (تهرانی، ۱۴۰۳ق: ۲۴)

او در ۲۵ ربیع الاول سال ۴۳۶ق در بغداد فوت کرد. (ابن خلکان، ۱۹۹۷: ۳۱۳) نجاشی در رجال خود می نویسد: «او در سال مزبور وفات یافت. فرزندش بر او نماز گزارد و در خانه اش دفن شد. من و ابوعلی جعفری (داماد شیخ مفید) و سلار بن عبدالعزیز او را غسل دادیم.» (نجاشی، بی تا: ۱۰۴/۲؛ بی تا: ۴۶) اخیراً جنازه او به کربلای معلای منتقل شده و در جوار حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)، مهمان آن بزرگوار شده است. (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۲: ۶۷) سید مرتضی طبق برخی گزارش ها دو فرزند پسر به نام های ابو محمد الحسن ملقب به اطهرذی المحتدین (اصل و ریشه) و دیگری ابو جعفر محمد بن المرتضی داشت که نسل او از این دو ادامه یافت؛ ولی بسیاری برای او تنها یک فرزند پسر ذکر کرده اند. (اسعدی، ۱۳۹۱: ۳۱) او دو دختر به نام های زینب و خدیجه نیز داشت. در سروده های برادرش (سید رضی) سه سروده در تهنیت ولادت سه دختر دیده می شود. همچنین در سروده دیگری در گذشت دو دخترش را به وی تعزیت گفته است. هدف از بیان اینکه سید مرتضی بیش از دو دختر داشته، این است که احتمال دهیم سومین دختر وی باقی مانده و از عمویش سید رضی، کتاب نهج البلاغه را روایت کرده است. (محبی الدین، ۱۳۷۳: ۶۲)

۱-۲- آثار و تألیفات شریف مرتضی

سید مرتضی در زمینه های مختلف تألیفات فراوانی دارد. فهرست نویسان شمار تألیفات او

را بیش از هشتاد کتاب و رساله نوشته‌اند. سید محسن امین، صاحب کتاب اعیان الشیعه، ۱۸۹ اثر برای وی برشمرده (الأمین، ۱۴۰۳: ق: ۲۱۹) که مرحوم علامه امینی نام ۸۸ مورد آن‌ها را ذکر کرده است. (رزاقی، ۱۳۶۳: ۱۳۱)

سید مرتضی در حوزه متعدد علوم و فنون عقلی و نقلی آثار متعددی نگاشته است. آثار او به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: آثار فرهنگی و آثار ادبی. به‌عنوان نمونه می‌توان به الانتصار، کتابی در زمینه فقه تطبیقی، الناصریات، مشتمل بر ۲۰۷ مسئله در مسائل فقهی و اعتقادی و دیوان او، مجموعه اشعار و قصایدش، بیش از ۲۰ هزار بیت، اشاره کرد.

۳-۱- منزلت و جایگاه علمی و ادبی شریف مرتضی

سید مرتضی از علمای بزرگ امامیه است که از جامعیت علمی کم‌نظیری برخوردار بوده است. مراتب فضل و کمال او در علم و ادب، حسب و نسب، کلام و حکمت، نحو و لغت، فقه و اصول، تفسیر و حدیث و رجال، شعر و معانی و خطابه و دیگر علوم، مسلم است. وی یگانه داوران و مرجع استفاده تمامی طبقات دانشمندان بوده است. (اسعدی، ۱۳۹۱: ۴۸)

از جمله ویژگی‌هایی که او را ممتاز کرده، همین ابعاد گوناگون شخصیت اوست که ادیب است و در این زمینه استادی به‌نام و خصوصاً در رابطه با شعر، از شعرای فصیح و بلیغ محسوب می‌شود و قصیده‌های بسیار مفصل و نغز و جامعی دارد. (رزاقی، ۱۳۶۳: ۱۲۹) سید مرتضی سرودن شعر را از دوران کودکی آغاز کرد و شعر او آینه تمام‌نمای روزگارش است. وی شاعری توانا و زبان‌آور بود (عبدالسلام، ۱۹۵۹: ۱۰) و متکلم مشهور و فقیهی بود که آرای فقهی او مورد توجه فقها است. (رزاقی، ۱۳۶۳: ۱۲۹)

رساله‌ها و جواب‌های گوناگون وی در پاسخ به سؤالاتی که از مناطق مختلف کشورهای اسلامی از حضور او می‌شد، گویای موقعیت علمی و ادبی وی در دیدگاه معاصرانش است. برخی از نامه‌ها در سن جوانی وی، پیش از آنکه به پیشوایی شیعه برسد، برای او فرستاده می‌شد و این گواه بر مرکزیت علمی او در نظر هم‌عصرهای او است. (محبی‌الدین، ۱۳۷۳: ۹۴)

نویسنده کتاب علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، می‌نویسد: «شیعه می‌گوید: مجدد

مکتب، در قرن اول، باقرالعلوم علیه السلام و فرزندش امام صادق علیه السلام بودند. در قرن دوم حضرت ثامن الحجج علی بن موسی علیه السلام، در قرن سوم محمد بن یعقوب کلینی و در قرن چهارم سید مرتضی اعلی الله مقامه. (گلپایگانی، ۱۳۶۴: ۲۳)

۱-۴- زندگی سیاسی و اجتماعی عصر شریف مرتضی

سید مرتضی در نیمه دوم قرن چهارم می زیست و حیات او تقریباً تا آخر دهه سوم از قرن پنجم امتداد یافت. (گلپایگانی، ۱۳۶۴: ۳) سید مرتضی رابطه نزدیکی با سلاطین آل بویه و خلفای عباسی داشت. او در اشعارش، خلیفه القائم و تعداد دیگری از خلفای عباسی را مدح کرده است. (نصر، ۱۳۷۹: ۱۷۲)

شریف مرتضی از سال ۴۰۶ق از سوی سلطان آل بویه و خلیفه عباسی، نقیب علویان، امیرالحاج و رئیس دیوان مظالم شد؛ مناصبی که پیش از او پدر و برادرش شریف رضی بر عهده داشتند. (ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۱۱۲)

۱-۵- سبک ادبی شریف مرتضی

سید مرتضی از آغاز جوانی تا پایان عمر هشتادساله اش، اهل سرودن شعر بوده و طبیعی است که دیوان شعرش از نظر حجم و تعداد قصاید و ابیات، به سطح شعر آنان برسد که فقط شعر می گفته اند. سید مرتضی طبع و ذوقی سلیس و روان داشته و به بداهت شعر می سرود و شعر او به اقتضای موقعیت دینی و اجتماعی اش، سنگین و مؤدبانه است، دور از بدگویی نسبت به ادیان و عادات و هجوهای ناپسند و دور از آزادی بی قید در غزل سرایی و مدح های مبالغه آمیز است. (محبی الدین، ۱۳۷۳: ۱۷۵)

۲- آشنایی با شخصیت مهیار دیلمی

۱-۲- زندگی نامه مهیار

ابوالحسن مهیار بن مرزویه (مرزویه) دیلمی بغدادی، (کسروی، ۴۲۸ق؛ تهرانی، ۱۳۷۳: ۵۰۱) از اولاد انوشیروان (قمی، ۱۳۸۹: ۳۹۴) در منطقه کوهستانی جنوب دریای خزر زاده شد و در آغاز، پیرو مذهب زرتشتی بود و به دست سید رضی و یا برادرش سید مرتضی به

دین اسلام گروید. وی قرآن را نزد سید مرتضی آموخت و در محضر سید رضی به تحصیل علم و ادب پرداخت. سپس به عنوان مترجم زبان فارسی به عربی در دربار آل بویه به شغل نویسندگی مشغول شد. (موسوی، ۱۳۸۱: ۲۷۴)

خاندان او تا اواخر قرن چهارم هجری همچنان زرتشتی بودند و نخستین کس از این خانواده که به اسلام گروید، همین مهیار بود. وی پس از اسلام پسرش را حسن نامید و خود به کنیه ابوالحسن خوانده شد. (محمدی ملایری، بی تا: ۱۴۵) مهیار در شب یکشنبه، پنجم جمادی الثانی سال ۴۲۸ ق در گذشت. (محمدزاده، ۱۳۸۳: ۲۳۰)

۲-۲- سبک و ویژگی شعر مهیار

مهیار دیلمی بنا بر اصالت آریایی اش، اشعاری رقیق و پر از تخیلات شعری داشت و به همین دلیل در ردیف برجسته ترین شعرای عرب قرار گرفت و یکی از فصیح ترین و بلیغ ترین شعرای روزگارش بود. (الحسنی، ۱۳۴۵: ۸۶) اشعار مهیار دیلمی سرشار از معانی لطیف و دقت ادراک است؛ این ویژگی بیشتر در مدح هایش به چشم می آید و در شعرش سبک ویژه ای را می توان یافت که روح ایرانی و تأثیری که در او داشته را نشان می دهد.

باخزری درباره سبک شعری مهیار می گوید: «اشعارش چنان استوار است که در اشعارش بیتی نتوان یافت که با اماواگر خدشه دار شود.» (مختاری، ۱۳۸۴: ۱۸۴) مهیار شعر و شاعری را از استاد خود سید رضی فراگرفت، تا آنجا که در این هنر یگانه روزگار خویش شد و گوی سبقت را از دیگر شاعران عصر خود ربود؛ پس از استادش در شاعری کسی برتر از او نیست. (صدر، ۱۳۸۱: ۳۳۴)

۲-۳- مقام ادبی مهیار از دیدگاه ادبای عرب

خطیب بغدادی در کتاب خود درباره مهیار چنین می نویسد: «شاعری بود خوش گفتار و بر همه شاعران روزگار خویش مقدم بود. او را می دیدم که در مسجد منصور در بغداد، روزهای جمعه و اعیاد می نشیند و دیوان شعرش را بر او می خواند؛ اما من نتوانستم که خودم از او شعری بشنوم.» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق: ۲۷۶)

باخزری در دمیة القصر او را بهتر معرفی کرده است: «او شاعری است که در همه فنون فضل دارای فهم است و در هیچ یک از قصاید او بیتی وجود ندارد که درباره آن چون و چرا شود؛ قصایدش در قالب دل‌ها فروریخته شده است.» (باخزری، ۱۴۱۴ق: ۳۰۳) ابوالفرج بن جوزی در ذیل زندگانی مهیار چنین می‌نویسد: «از این جهت که همه اشعار او پسندیده است فقط به همین مقدار بسنده کردم.» (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ۹۲)

۲-۴- اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر مهیار

آل‌بویه از دیلمیان بودند که سرزمینشان در جنوب غربی ساحل دریای خزر قرار داشت و از مهم‌ترین ویژگی‌های این قوم می‌توان به طبع خشن و اراده خلل‌ناپذیر و مقاوم ایشان در برابر مشکلات اشاره کرد. آنان در ابتدا بت‌پرست بودند و پس از ورود اسلام به ایران به اسلام گرویدند.

آل‌بویه در آغاز از شهرت چندانی برخوردار نبودند و آن‌گونه که مورخان می‌گویند بنیان‌گذار این سلسله، بویه ماهیگیر، مردی شجاع بود. بویه ماهیگیر، از آنجا که مرد فقیری بود، فرزندش را به خدمت سپاه دیلم درآورد و از خوشامد روزگار به پادشاهی رسیدند و از فقر و تهیدستی به حکومت بر مردم و استیلا بر کشورها نائل شدند و پس از بنیان‌گذاری این سلسله توسط علی، حسن و احمد (فرزندان بویه) در تاریخ اسلامی به جایگاهی رفیع دست یافتند. آن‌ها در زمینه‌های ادبی، فرهنگی، شعر و... صاحب‌نظر و تأثیر بوده‌اند و نواقص و کاستی‌های اجتماعی و سیاسی دوران حکومت آنان، گرچه تا حدودی از ظلم و بی‌عدالتی برخی حاکمان این خاندان ناشی می‌شده، اما توجه آن‌ها را بیشتر به سمت رفع مشکلات معطوف می‌ساخت. (فیض‌الله‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۶۱)

مهیار نیز مانند استادش شریف رضی، شیعه‌ای معتدل است و حتی اشعاری در مدح امیران و وزرای بنی‌عباس دارد. او را نمی‌توان شاعری شورشی و پرخاش جو تلقی کرد، اما طرفدار آل‌بویه بوده است. (عصام، ۱۹۷۶: ۲۵۸)

۳- بررسی تأثیر نهج البلاغه بر اشعار شریف مرتضی

شریف مرتضی، دانشمند شیعی است که تمام زندگانی خود را برای دفاع از حقایق شیعیان و علویان به کار بست و برای اعتلای مذهب شیعه تلاش‌های گسترده‌ای انجام داد؛ از این رو می‌توان نقش افکار و اندیشه مولی‌الموحدین علی ابن ابی‌طالب (علیه السلام) را در آثار و اندیشه او به‌خوبی یافت. شریف مرتضی در دیوان اشعارش، دیدگاه‌های مختلف خود پیرامون شیعه را بیان کرده است.

۳-۱- اعتقادی

عقیده، نوعی باور است؛ باوری که شخص به آن تعلق خاطر دارد. اگر انسان به درجه‌ای از آگاهی برسد که بتواند درباره چیزی با قاطعیت نظر بدهد، گفته می‌شود که به آن اعتقاد دارد؛ اعم از اینکه حق باشد یا باطل، راست باشد یا دروغ و واقعی باشد یا موهوم. عقیده، حاصل نوعی آگاهی است که ممکن است مبتنی بر خیال و گمان و یا اکتسابی باشد.

۳-۱-۱- ستارگان هدایت

اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) از جانب خداوند، راهنمایان توحید و یکتاپرستی هستند که به تبیین و روشنگری معارف دین در میان مردم پرداختند. این هدایتگری و راهنمایی انسان‌ها هدفی است که خاندان عصمت و طهارت در تمام زندگانی خود در پی آن بودند و فلسفه وجودی آنان بر هدایتگری بشریت استوار است. امام علی (علیه السلام) خود و اهل بیت (علیهم السلام) را چراغ فروزان هدایت انسان‌ها در راه‌های تاریک زندگی معرفی می‌کنند: «بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلُمَاءِ، وَتَسَمَّيْتُمُ الْعُلِيَاءَ وَبِنَا انْفَجَرْتُمْ عَنِ السَّرَارِ». (خطبه ۴) (شما مردم به وسیله ما از تاریکی‌های جهالت نجات یافته و هدایت شدید و به کمک ما به اوج ترقی رسیدید و صبح سعادت شما با نور ما درخشید). (دشتی، ۱۳۸۱: ۴۹)

در مفهومی نزدیک به این فرموده امام علی (علیه السلام) شریف مرتضی می‌سراید:

أَلْ يَاسِينَ وَ مَنْ فَضَّلَهُمْ أَعْيَا اللَّيْسَا

أَنْتُمْ أَمْنِي لَدَى الْحَشْرِ إِذَا كُنْتُ نَخِيبَا

أَنْتُمْ كَشَفْتُمْ لِي بَلِي التَّبَاشِيرِ غِيُوبَا

وَبِكُمْ أَنْجُو إِذَا عُوجِلْتُ مَوْتاً أَنْ أَنْوَبَا

وَإِلَيْكُمْ جَمَّحَانِيماً حَدّاً الْخَادُونَ نَبِيَا

(صفار، ۱۹۸۷: ۲۱۷ و ۱۵۹ و ۲۹۵؛ بتلخیص)

(ای خاندان پیامبر، ای کسانی که فضل و برتری شما، عاقلان را [از درک بزرگی و وصف کرامت شما] ناتوان ساخته است؛ شما اهل بیت علیهم السلام در روز قیامت برای من مایه امنیت هستید، آنگاه که ترسو و بزدل باشم؛ شما [اهل بیت] همچون روشنایی صبحدم، تاریکی ها را برای من به نور تبدیل می کنید؛ با شما اهل بیت علیهم السلام نجات خواهم یافت، آنگاه که به سوی مرگ شتاب کنم؛ تا زمانی که ساربانان، شتران قوی و نیرومند را برانند، [تا دنیا وجود دارد] مسافرت و شتافتن من در سفرم به سوی شما خواهد بود.)

شریف مرتضی روشنایی اهل بیت علیهم السلام در زدودن تاریکی های جهل و نادانی را به مانند روشنایی بامدادان می داند و اذعان می کند که با این روشنایی بود که پرده های جهل و نادانی از مقابل دیدگانش کنار رفت و نور حق و حقیقت را یافت.

سید مرتضی در این بیت، خطاب به ائمه اطهار علیهم السلام به نکته ظریفی در تشبیه خود، اشاره می کند. وی اهل بیت علیهم السلام را به نور صرف تشبیه نکرده، بلکه ایشان را به نور صبحگاهی تشبیه می کند که از درخشندگی و نشاط آوری زیادی برخوردار است. اگر انسان هم جذب این نوع از نور شود که اهل بیت علیهم السلام هستند، آن نشاط و طراوت حقیقی را پیدا خواهد کرد که باعث از بین رفتن تیرگی های جهل و گمراهی است. امام علیه السلام نیز در خطبه ای می فرمایند: «أَلَا إِنَّ مَثَلِ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام، كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ: إِذَا خَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ، فَكَأَنَّكُمْ قَدْ تَكَامَلْتُمْ مِنَ اللَّهِ فِيكُمْ الصَّنَائِعُ وَأَرَأَيْكُمْ (اتا کم) ما کنتم تأملون». (خطبه ۱۰۰) همانا مثل آل محمد علیهم السلام مثل ستارگان آسمان است؛ اگر ستاره ای نماند، ستاره ای دیگر طلوع می کند. گویی نیکویی پروردگار در حق شما به کمال رسیده و آنچه آرزو داشته اید، خداوند به شما نشان داده است.) (ارفع، ۱۳۷۹: ۳۶۳)

در همین مضمون، شریف مرتضی ابیاتی دارد:

وَهَل لِي سُلْوَانٌ وَأَلٌ مُحَمَّدٍ
 تُصَدُّ عَنِ الرُّوحَاتِ أَيْدِي
 شَرِيدُهُمْ مَا حَانَ مِنْهُ ثَوَاءٌ
 وَيَزْوِي عَطَاءً دُونَهُمْ حِبَاءٌ
 وَ مِنْ شَعْبِهِ أَوْ حِزْبِهِ بُعْدَاءٌ
 وَإِنْ حَالَ عَنْهَا بِالْغَيْبِ غَبَاءٌ
 فَيَا أَنْجَمًا تَهْدِي إِلَى اللَّهِ نُورُهَا

(صفار، ۱۹۸۷: ۲۱۱)

(من چگونه آرامش و تسلی داشته باشم، در حالی که آوارگان از خاندان پیامبر و حزب و گروهش هنوز در مکانی مستقر نشده‌اند؟؛ خود آن‌ها و مرکب‌هایشان از سریع رفتن منع می‌شوند [که به این وسیله مدت مسافرت همراه با شکنجه روحی و جسمی، طولانی تر و رنج سفر بیشتر شود] و همچنین از کمک‌ها و هدایای مردم نیز محروم می‌شوند؛ گویی که آن‌ها از نسل محمد ﷺ نیستند [از نسلی غیر از نسل اویند] و یا اینکه آن‌ها از حزب و هواداران او [مسلمانان] نیز نیستند؛ ای ستارگانی که نور آن‌ها مردم را به سوی پروردگار هدایت می‌کند، حتی اگر انسان‌های نادان بخواهند با حماقت خود این نور را خاموش کنند).

۳-۱-۲- نبود پیامبر و اهل بیت (علیهم‌السلام) و یادآوری زندگی جاهلیت

حضرت علی (علیه‌السلام) در خطبه ۲۶ نهج البلاغه حال عرب‌های دوران جاهلیت و چگونگی حیات و معیشت آنان پیش از بعثت پیامبر ﷺ را بیان می‌کند که آن‌ها در آستانه بعثت، گرفتار چه بدبختی‌ها و مشکلات عظیمی بودند که به برکت ظهور پیامبر اسلام، از آن رهایی یافتند. شریف مرتضی به خوبی توانسته است این مضامین را در اشعار خود به تصویر بکشد و واقعیت مردمان دوران جاهلی و نقش اثربخش پیامبر ﷺ و اهل بیت (علیهم‌السلام) را در هدایت بخشی نمایان سازد. وی در این باره این گونه می‌سراید:

لَوْلَا هُمْ كُنْتُمْ لَحْمًا لَمْزُودٍ
 أَوْ كَالسُّقَاءِ بَيْسًا غَيْرَ ذِي بَلَلٍ
 أَوْ خُلْسَةً لَقَصِيرِ الْبَاعِ مَعْضُودٍ
 وَلَا شَرِبْتُمْ بِصَفْوٍ وَلَا عَلِقْتِ
 لَكُمْ بَنَانٌ بِأَزْمَانٍ أَرَاغِيدٍ
 وَلَا ظَفِرْتُمْ وَقَدْ جُنَّتْ بِكُمْ نُوبٌ
 مُقْلِقَاتٌ بِتَمْهِيدٍ وَ تَوْطِيدٍ
 وَ حَوْلَ الدَّهْرِ رِيَانَا إِلَى ظَمَأٍ
 مِنْكُمْ وَ بَدَلٌ مَحْدُودًا بِمَجْدُودٍ

(صفار، ۱۹۸۷: ۴۳۹)

(اگر آن‌ها نبودند شما غذای انسان‌های قوی دیگری بودید [موردستم و اجحاف قرار می‌گرفتید] و یا اینکه دوست انسان‌های ضعیف و بی‌قدرتی می‌شدید؛ یا مانند دلوی بدون آب بودید که حتی خیس و مرطوب هم نبود [چه رسد به اینکه آب داشته باشد!] و یا مانند خیمه‌ای بودید که به دلیل نداشتن ستون اصلی سقوط کرده است؛ [امیدوارم که] آب گوارا ننوشید و خوشبخت و سعادت‌مند نگردید و دستتان به روزگار خوش نمی‌رسید [روزگار راحت و آرامی نداشتید]؛ تا زمانی که مصیبت‌ها، جهت کسب آمادگی برای مصیبت بزرگ‌تر [عذاب در روز قیامت]، بر سر شما فریاد می‌زنند، هرگز به پیروزی نرسید؛ روزگار شما را از سیرابی درآورده و تشنه‌کام گرداند و توانگراتان را فقیر و نیازمند سازد.)

این ابیات و تعبیر «أَحْمَأُ لِمُرْدِرِدٍ»، اشاره به این دارد که عرب‌های جاهلی در شرایط سختی از زندگی به سر می‌بردند، که مطابق سخنان امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه است: «وَتَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ، وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ»؛ به این مفهوم که عرب‌های جاهلی در جنگ و درگیری به سر می‌بردند و خون همدیگر را می‌ریختند و گوشت و غذای انسان‌های قوی بودند.

تعبیر «كَالسَّقَاءِ بَيْسَاءَ غَيْرِ ذِي بَلَلٍ» (مشک خشک و بی‌آب) و «كَالْحَبَاءِ سَقِيطًا غَيْرَ مَعْمُودٍ» (خیمه سقوط کرده بدون ستون) نیز اشاره به وضعیت نابسامان زندگی و معیشت آن‌ها دارد که به این تعبیر امام علی (علیه السلام) بسیار نزدیک است: «أَنْتُمْ مَعْشَرُ الْعَرَبِ... فِي سَرِّ دَارٍ مُتَيْحُونَ بَيْنَ حِجَازَةٍ حُشْنٍ، وَ حَيَاتٍ صُمَّ». (شما جمعیت عرب، در بدترین سرزمین‌ها و در میان سنگ‌های خشن و مارهای سمی خطرناک فاقد شنوایی زندگی می‌کردید.)

همچنین این تعبیر شاعر که «وَلَا سُرْبُتُمْ بَصْفُو» (آب گوارا نمی‌نوشیدید) در کلام امیر (علیه السلام) نمایان و منطبق است؛ آنجا که می‌فرماید: «تَشْرَبُونَ الْكَدِرَ وَ تَأْكُلُونَ الْحَشِبَ». (آب‌های آلوده می‌نوشیدید و غذاهای بسیار ناگوار می‌خوردید) این مطلب نشان از آن دارد که شریف مرتضی از سخنان حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه تأثیر پذیرفته است.

۳-۲- اخلاقی

علم اخلاق فنی است که درباره ملکات (عادت‌ها) انسانی بحث می‌کند؛ ملکه‌هایی که مربوط به قوای نباتی و حیوانی و انسانی اوست؛ یعنی این علم می‌خواهد معلوم کند که

کدام یک از ملکه‌های نفسانی انسان، خوب و نیک و مایه کمال و فضیلت اوست و چه ملکه‌هایی، بد و رذیله و مایه نقص اوست تا آدمی بعد از شناسایی آن‌ها، خود را با فضایل آراسته سازد و از رذایل فاصله گیرد. (طباطبایی، ۱۳۶۷: ۳۶۸/۱)

۳-۲-۱- توکل

شریف مرتضی به‌عنوان شاعری از شاعران شیعی مذهب و ولایت‌مدار علاوه بر پرداختن به مسائل اعتقادی، موضوع‌های اخلاقی را نیز مورد توجه قرار داده است. یکی از این موضوع‌های اخلاقی مسئله توکل است.

مولی علی (علیه السلام) در یکی از خطبه‌های خود برای انجام کارها از خداوند طلب یاری و استعانت می‌کند و کارهای خود را به او واگذار می‌کند. (توکل می‌کند) شریف مرتضی نیز واگذاری امور به خدای قادر عالم را ایمن از هر ترس دانسته و در اشعار خود شرایط توکل را تقوای الهی دانسته که به‌واسطه این تقوا، خداوند شر هر ظالم و ستمگر را از انسان دور می‌کند.

لَا تَخْشَ مِنْ غَائِلَةٍ فَوَّضْتَ
وَ نَمَّ إِذَا شِئْتَ فَإِنَّ الَّذِي
إِلَى الْإِلَهِ الْقَادِرِ الْعَالِمِ
يَرْعَاكَ فِيهَا لَيْسَ بِالنَّائِمِ
كَمْ ذَا وَقَى اللَّهُ بِالطَّافِهِ
شَرَّ عَشُومٍ مُجْمَعٍ عَازِمِ

(صفار، ۱۹۸۷: ۴۸۸)

(بیم مدار از بلا یا مشکلی که به خداوند قادر دانا سپرده شده است؛ آنگاه که خواستی بیارام [بخواب]. آن کسی که مراقب تو است، بیدار است؛ چه بسیار خداوند الطاف خویش را به من چشاند در برابر ستمگرانی که قصد آزارم را داشتند.)

بیت اول این شعر شریف مرتضی را می‌توان از لحاظ مفهوم و معنا با این فرموده امام (علیه السلام) مقایسه کرد که فرمودند: «... وَ أَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ كَافِيًا نَاصِرًا». (خطبه ۸۴) (کارهای خود را به او واگذار می‌کنم؛ چون او کفایت‌کننده و یاری‌دهنده است). (دشتی، ۱۳۸۱: ۱۳۱)

۳-۲-۲- زهد

زهد یکی از ویژگی‌های اخلاقی است که به‌معنای دل‌ن بستن به دنیا و زیاده‌خواهی‌های

دنیوی است و به‌طور خلاصه «به‌معنای ترک دنیا نیست، بلکه به‌معنای عدم وابستگی و دل‌بستگی به دنیاست، هر چند از دنیا در راه صحیح استفاده کند». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۷۰)

شریف مرتضی نیز در زمینه زهد، اشعاری دارد که در این باره می‌سراید:

و لا تَتَهَضُّ فِي الْأَمْرِ قَوْمًا أُذِلَّةً
إِذَا قَعَدُوا جَنبًا أَقَامُوا الْمَعَاذِرَ أَوْ إِنْ لَمْ
وَ كُنْ لِلَّذِي يَقْضِي بِهِ اللَّهُ وَحْدَهُ
تَوَافِقُهُ الْأَمَانِي شَاكِرًا

(صفار، ۱۹۸۷: ۳۰۹)

(با قوم خوار و ذلیل همراهی مکن و آن‌ها را یاری مکن، قومی که آنگاه که تو برای امری برمی‌خیزی کناره‌گیری کرده و بهانه‌تراشی می‌کنند؛ در برابر آنچه خداوند یکتا برای تو مقدر ساخته، شاکر و سپاسگزار باش، هر چند که [این تقدیر] با آرزوهایت و خواسته‌هایت موافق نباشد.)

در این ابیات، شریف مرتضی، زهد را خشنودبودن به مشیت الهی و راضی‌بودن به قضای خداوندی معرفی کرده و معتقد است: انسان می‌بایست به قضای الهی خشنود باشد؛ هر چند که این سرنوشت با آرزوها و خواسته‌ها ما انسان‌ها موافق نباشد. این عبارت شریف مرتضی با این کلام امیر علیه السلام در نهج البلاغه مطابقت دارد که فرموده‌اند: «الزَّهَادَةُ قَصْرُ الْأَمَلِ وَالشُّكْرُ عِنْدَ النَّعْمِ...». (خطبه ۸۰) حضرت زهد را در کوتاه‌کردن آرزو و شکرگزاری در هنگام نعمت می‌دانند و این همان خشنودبودن به سرنوشت الهی است که در سروده شریف مرتضی نمایان است.

۳-۲-۳- طلب عزت

یکی دیگر از ویژگی‌های اخلاقی که در اشعار شریف مرتضی نمایان است، مسئله طلب عزت است.

حضرت علی علیه السلام طلب عزت را در کسب تقوای الهی دانسته و می‌فرماید: «... لا عِزَّ أَعَزُّ

مِنَ الثَّقَوَى، وَلَا مَعْقِلَ أَحْسَنُ مِنَ الْوَرَعِ...» (حکمت ۳۷۱) (هیچ شرفی بالاتر از اسلام نیست، هیچ عزتی عزیزتر [بالاتر] از تقوا نیست و هیچ عقلی استوارتر از ورع نیست.) (بحرانی، ۱۳۷۵: ۶۶۴)

شریف مرتضی نیز معتقد است که انسان نباید در طلب خواسته‌های دنیایی، خود را ذلیل و حقیر نماید و می‌سراید:

أَعَزَّ عَلَيَّ بِأَنَّ أَرَاكَ ذَلِيلًا	يا طالب الدنيا على ذلِّ بها
و لَرُبَّمَا صَعُرَتْ يَدَاكَ ثَقِيلًا	مالي أراك حملت في طلب الغنى
كان الكثير وقد ذللت قليلاً	لو كنت تعقل أو تُشاورُ عاقلاً
طَلَبَ الْمَغَانِمِ مَنْزِلًا مَأْهُولًا	ذلاً امرؤ جعل المذلة دهره
مِلءَ اليدين من العفافِ بديلاً	عَدَّ المَطامِعِ كيف شئت و أخذ بها
إِنْ نِلْتَ مِنْ أَيْدِي الرِّجَالِ جَزِيلًا	وَ إِذَا فَجَعْتَ بِمَاءٍ وَ جَهَكَ لَمْ يَفِدْ

(صفار، ۱۹۸۷: ۳۰۹)

(ای طالب دنیا که با ذلت و خواری به دنبال آن هستی، چه سخت است بر من که تو را ذلیل و خوار ببینم؛ مرا چه می‌شود که تو را می‌بینم که تمام تلاش خود را در راه ثروت به کار بسته‌ای و چه بسا که دستانت آن امور سهمگین را سبک شمرده باشد؛ اگر خود خردمند بودی یا با فردی آگاه و خردمند مشورت می‌کردی، به چیزهای فراوانی دست می‌یافتی و کمتر دچار خفت و خواری می‌شدی؛ خوار و خفیف شد آن انسانی که تمام روزگار خود را در راه غنائم و ثروت بیشتر، به خفت و خواری گذراند؛ طمع‌ورزی‌ها را هرگونه که می‌توانی کنار بگذار [از آن‌ها روی بگردان] و به جای آن دستانی آکنده از عفت و عزتمندی بگیر؛ اگر آبرو از کف دهی تو را سودی نبخشد، اگرچه از دست مردانی بزرگ هدیه به دست آری.)

شریف مرتضی در این ابیات معتقد است که انسان می‌بایست طمع‌ورزی‌ها را کنار بگذارد و تا جایی که می‌تواند عزتمندی خود را حفظ نماید و برای دنیا و خواسته‌های آن، آبروی خود را در معرض خطر قرار ندهد.

این تعابیر شاعرانه شریف مرتضی پیرامون عزت نفس و ترک حقارت و ذلت برای مال دنیا با فرموده امام علی (علیه السلام) منطبق است که می فرمایند: «... و لَهَى فِي عَيْنِي أَوْهَى وَ أَهْوَى مِنْ عَفْصَةِ مَقْرَةَ» (نامه ۴۵) (به خدا سوگند، من از دنیای شما طلائی نیندوخته و از غنیمت های آن مالی فراوان پس انداز نکرده ام... از این رو جهان در نظر من از دانه بلوط تلخ هم بی ارزش تر است.) (بهشتی، بی تا: ۳۳۰)

۳-۲-۴- تهذیب نفس (حسادت)

حسد آن است که آرزو کنی نعمت محسود (شخص مورد حسد)، از بین برود و همان نعمت به تو منتقل شود. (بحرانی، ۱۳۷۵: ۳۳۴) حسادت یکی از بزرگ ترین بیماری های اخلاقی و ریشه بسیاری از جنایات است که شخص نیکو کار را به بد کاری می کشاند. حسود از محسود خشنود نمی شود، مگر آنکه محسود بمیرد. او بر بی گناهان خشمگین می شود و به چیزی که مالک آن نیست بخل می ورزد.

شریف مرتضی هم در اشعارش به این رذیله مهلک اشاره کرده، می گوید:

مَنْ يَحْسُدُ الْمَجْدَ غَضَبًا بِحَسْرَتِهِ
وَ عَاشِقُ الْمَجْدِ لَا يَلْفَى عَلَى مَلَلٍ
لَا تَنْظُرَنَّ امْرَأً مِنْ غَيْرِ حَاسِدِهِ
فَلَيْسَ يَدْرِكُ صِدْقًا

(صفار، ۱۹۸۷: ۳۸۰)

(هر کس بر بزرگی و سرافرازی کسی رشک می برد، با حسد خویش پیوسته اندوهناک است، اما عاشق شکوه و شرافت ملل ناپذیر و نستوه است؛ هیچ چیز را نامحسود ندان. [هر چیزی مورد حسد واقع می شود] کسی که به چشم ناسالم می نگرد حقیقت و راستی را در نمی یابد.) شاعر در این ابیات اشاره به آثار شوم حسد دارد. از دیدگاه شریف مرتضی حسادت جز غم و اندوه برای صاحبش به ارمغان نمی آورد که این غم و اندوه به بیماری و رنجش جسم منجر می شود و این همان کلام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است که فرموده اند: «صِحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قِلَّةِ الْحَسَدِ». (حکمت ۲۵۶) (سلامت تن در دوری از حسادت است.) (دشتی، ۱۳۸۱: ۶۸۳)

۳-۳- سیاسی و تاریخی

حضرت علی (علیه السلام) در فرمایشات خود در خطبه ۹۸ نهج البلاغه پیرامون اعمال زشت و ناشایست امویان اشاره کرده و ایشان را گناهکار و قیاس ناپذیر با اهل بیت (علیهم السلام) معرفی می‌کنند. در همین راستا شریف مرتضی نیز در نکوهش اعمال بنی امیه اشعاری سروده که می‌تواند با بخشی از سخنان حضرت امیر، مطابقت داشته باشد؛ آنجا که می‌سراید:

فَقُلْ لآلِ زِيَادٍ: أَي مَعْضَلَةٍ رَكِبْتُمُوهَا بِنَحْبِيبٍ وَ تَحْوِيدٍ؟
 كَيْفَ اسْتَلَبْتُمْ مِنَ الشُّجْعَانِ أَمْرَهُمْ وَالْحَرْبُ تَغْلِي بِأَوْغَادِ عَرَادِيدٍ؟
 فَرَّقْتُمُ السَّمْلَ مِمَّنْ لَفَّ شَمْلَكُمْ وَ أَنْتُمْ بَيْنَ تَطْرِيدٍ وَ تَشْرِيدٍ
 وَمَنْ أَعَزَّكُمْ بَعْدَ الْخُمُولِ وَمَنْ أَذْنَاكُمْ مِنْ أَمَانٍ بَعْدَ تَبْعِيدٍ؟

(صفار، ۱۹۸۷: ۴۳۹)

(به فرزندان زیاد بن ابیه [عبیدالله بن زیاد] بگو چه گناهی را با عجله مرتکب شدید؟؛ چگونه امور را در جنگ از دست انسان‌های شجاع ربودید، در حالی که انسان‌های پست و منحرف در آن جنگ زیاد بودند؟ [خلافت را از دست اهل بیت (علیهم السلام) خارج نمودید در حالی که شما انسان‌های شجاعی نیستید، بلکه انسان‌های منحرف و پست و خسیسی هستید]؛ جمعی را متفرق و از هم جدا نمودید که وقتی شما آواره و پراکنده بودید، دور هم گردتان آوردند [خاندان اهل بیت (علیهم السلام) که شما را متحد نموده‌اند را از هم متفرق نمودید]؛ چه کسی وقتی شما از بزرگی و عزت محروم بودید به شما عزت و بزرگی بخشید و وقتی که از امنیت و آرامش دور بودید شما را به آن نزدیک کرد؟)

در این ابیات، شریف مرتضی به این مسئله اشاره می‌کند که بنی امیه، اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) را که موجب هدایت مردم بودند، از هم متفرق ساختند؛ از این رو کردار بنی امیه با اهل بیت (علیهم السلام) قیاس پذیر نیست؛ همان گونه که مولی علی (علیه السلام) نیز در فرمایشات خود فرموده‌اند: «رَزَعُوا الْفُجُورَ، وَ سَقَوْهُ الْعُرُورَ، وَ حَصَدُوا الثُّبُورَ، لَا يِقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ». (خطبه ۲) (برابر فاسدانی که تخم گناه افشانند و با آب غرور و فریب آبیاری کردند و

محصول آن را که جز عذاب و بدبختی نبود برداشتند، کسی را نمی‌شود با خاندان رسالت مقایسه کرد.) (دشتی، ۱۳۸۱: ۴۵)

شریف مرتضی بعضی دیگر از اعمال زشت امویان را در اشعارش ذکر کرده، می‌گوید:

وَ كَيْفَ بَعَثْتُمْ دِينَكُمْ بِالذِّی اسْتَدَّ
لَوْلَا الَّذِی قُدِّرَ مِنْ أَمْرِكُمْ
كَانَتْ مِنَ الدَّهْرِ بِكُمْ عَثْرَةٌ
تَرَزَّهُ الْجَازِمُ وَ اسْتَحَقَّرَا
وَ جَدُّتُمْ شَأْنَكُمْ أَحَقَّرَا
لَا بُدَّ لِلسَّابِقِ أَنْ یَعْتُرَا

(صفار، ۱۹۸۷: ۱۵)

(چگونه دینتان را به بهای اندکی فروختید و خواری و آتش جهنم را خریدید، کاری که هیچ عاقلی آن را انجام نمی‌دهد؛ اگر سرنوشتی که برای شما تقدیر شده، نبود، شأن و ارزش خود را کمتر از آنچه هست می‌یافتید] اگر لطف خداوند نبود، این شأن ظاهری دنیوی نیز نصیبتان نمی‌شد؛ در روزگار بارها دچار لغزش شدید. کسی که در کارها بسیار شتاب می‌کند و تند می‌رود حتماً دچار لغزش و اشتباه می‌شود.)

این تعبیر شریف مرتضی که آنان دین خود را به بهای اندکی فروخته‌اند را می‌توان با این کلام از امام علی (علیه السلام) تطبیق داد که فرموده‌اند: «لَمْ یَسْتَضِیْئُوا بِأَضْوَاءِ الْحِكْمَةِ، وَ لَمْ یَقْدَحُوا بِزِنَادِ الْعُلُومِ الثَّقَاةِ، فَهَمَّ فِي ذَلِكَ كَالْأَنْعَامِ السَّائِمَةِ وَالصُّخُورِ الْقَاسِيَةِ...». (خطبه ۱۰۸) (بنی‌امیه، با نور حکمت، جان‌ودل خود را روشن نساخته و با شعله‌های فروزان دانش، قلب خود را نورانی نکرده‌اند و مثل چهارپایان صحرایی و سنگ‌های سخت و نفوذناپذیرند.)

۴- تأثیر نهج البلاغه بر اشعار مهیار دیلمی

مهیار دیلمی پرورش‌یافتهٔ مکتب علوی است و از این‌رو از سخنان امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به‌ویژه کتاب نهج البلاغه، بسیار تأثیر پذیرفته است؛ به گونه‌ای که این سخنان با جان و روح مهیار دیلمی درآمیخته و در اشعار وی نمود یافته و تأثیر بسزایی بر آن داشته است. این تأثیرپذیری را می‌توان در موضوعات مختلف از قبیل اعتقادی، اخلاقی، سیاسی و تاریخی بررسی کرد.

۴-۱-اعتقادی

گفته شد که اگر انسان به درجه‌ای از آگاهی برسد که بتواند درباره چیزی با قاطعیت نظر بدهد، گفته می‌شود که به آن اعتقاد دارد.

۴-۱-۱-پرستش خدا و بت پرستی مشرکان

اشاره شد که امام علی (علیه السلام) درباره پرستش خداوند در خطبه ۲۶ نهج البلاغه، می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ، وَ أَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ، وَ أَنْتُمْ مَعَشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ، وَ فِي شَرِّ دَارٍ، مُنِيحُونَ بَيْنَ حِجَاةِ حُسْنٍ، وَ حَيَاتِ صَمِّ، تَشْرَبُونَ الْكَدِيرَ، وَ تَأْكُلُونَ الْجَشِبَ، وَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ، وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ، الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ، وَ الْآثَامُ فِيكُمْ مَعْصُوبَةٌ». (خداوند محمد ﷺ را به عنوان بیم‌دهنده عالمیان و امین بر قرآن برانگیخت و شما ملت عرب در آن وقت، دارای بدترین دین و در بدترین خانه بودید. منزلتان در میان سنگ‌های سخت و در بین مارهای زهر آلود بود. آب تیره‌ای می‌نوشیدید، غذای خشن می‌خوردید، خون یکدیگر را می‌ریختید، قطع رحم می‌کردید، بتان در میان شما نصب بود و گناهان به شما بسته بود.) (انصاریان، ۱۳۷۹: ۹۲) امیر مؤمنان اشاره می‌فرماید که عرب‌ها قبل از اسلام بدترین منازل و غذا و دین و آیین را داشتند و به برکت اسلام تمام آن‌ها تغییر کرده و اصلاح شد. مهیار دیلمی نیز این مفاهیم و مضامین را در اشعارش ذکر کرده است. وی حالات اعتقادی مردمان پیش از پیامبر را این گونه ترسیم می‌کند که در جهل و نادانی به سر می‌بردند و از بت‌های خود همچون «هبل» به بزرگی یاد می‌کردند. وی این چنین می‌سراید:

يَسْتَسْعِرُونَ «اللَّهُ أَعْلَى فِي الْوَرَى»

و غَيْرُهُمْ شِعَارُهُ «أَعْلَى هُبَلٍ»

لَمِ تَرْخَرَفَ وَثَنٌ لِعَابِدِ

مِنْهُمْ يَزِيغُ قَلْبَهُ وَ لَا يَضِلُّ

(دیلمی، ۱۳۴۴: ۱۰۹)

(شعارشان این است که «الله از همه برتر است» و دیگران [مشرکان] شعارشان این است که «هبل برتر است»؛ هیچ بتی برای عابدی آراسته نگشت، تا قلبش را منحرف ساخته و او

را گمراه کند [این مشرکان بودند که بت‌ها را آراستند و به پرستش این سنگ‌ها تن دادند].
 مهیار دیلمی نیز در این ابیات با به کارگیری عبارت «و غَيْرُهُمْ شِعَاژُهُ أَعْلُ هُبَلٍ» (دیگران
 [مشرکان] شعارشان این است که هبل برتر است). به دین عرب‌ها در دوران جاهلیت اشاره
 می‌کند. تعبیر «أَعْلُ هُبَلٍ» به مفهوم و تعبیر امام علیه السلام نزدیک است؛ چراکه این عبارت بیانگر
 شعاری است که عرب‌ها برای بزرگداشت بت‌های خود به کار می‌بردند و دین و آیین آن‌ها
 چیزی جز شرک و بت پرستی نبود که بدترین آیین به شمار می‌آید.

۴-۱-۲- برتری حضرت علی علیه السلام بر خلفا

امیر مؤمنان به جهت داشتن عظمت‌های بی‌شمار، انسانی بالاتر از آن بود که شخصیت
 خود را با نژاد و نسبت به رخ جامعه بکشد و این واقعیتی انکارناپذیر بود که او در سلسله
 بهترین فرزندان آدم علیه السلام است؛ اما حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «اگر قرابت و خویشاوندی
 آنان با پیامبر اسلام عامل شایستگی امامت و زمامداری بوده باشد، قرابت و خویشاوندی من
 بسیار نزدیک‌تر بوده و من مانند میوه‌ای که محصول درخت پیامبر است، هم از جهت معنی
 و هم از بُعد طبیعی، شایسته‌تر به مدعای آنان [امامت] هستم.» (جعفری، ۱۳۸۶: ۱۰۲) و در
 حدیث دیگری می‌فرماید: «أَقْضَاكُمْ عَلِيٌّ». (قاضی‌ترین شما علی است)
 در این زمینه خطبه‌های ۶۷، ۱۸۷ و ۱۴۴ اشاره به برتری حضرت علی علیه السلام دارد. مهیار
 دیلمی درباره‌ی جانشینی حضرت علیه السلام و ظلمی که در حق ایشان روا داشته شده، سخن گفته و
 چنین می‌سراید:

و قَائِلٌ لِي عَلِيٌّ كَانِ وَارَثَهُ	بِالنَّصِّ مِنْهُ فَهَلْ أَعْطَوْهُ أَمْ مَنَعُوا
فَقُلْتُ كَأَنْتَ هِنَاتٌ لَسْتُ أَذْكَرُهَا	يَجْزِي بِهَا اللَّهُ أَقْوَامًا بِمَا صَنَعُوا
أَبْلِغْ رِجَالًا إِذَا سَمَّيْتَهُمْ عَرَفُوا	لَهُمْ وَجُوهٌ مِنَ الشَّحْنَاءِ تُمْتَقِعُ
تَوَافَقُوا وَ قِنَاءُ الدِّينِ مَائِلَةٌ	فَحين قَامَتْ تَلَاخُوا فِيهِ وَافْتَرَعُوا
أَطَاعَ أَوْلَاهُمُ الْغَدَرَ ثَانِيَهُمْ	وَ جَاءَ ثَالِثُهُمْ يَقْفُو وَ يَنْبِغُ
فَقُفُوا عَلَيَّ نَظْرِي فِي الْحَقِّ نَفْرَضُهُ	وَ الْعَقْلُ يَفْصَلُ وَ الْمَحْجُوجُ يَنْقَطِعُ
بِأَيِّ حُكْمٍ بَنَوْهُ يَسْعُونَكُمْ	وَ فَحَرُّكُمْ أَنْكُمْ مُحِبُّ لَه تَبْعُ

وَكَيفَ ضَاقَتْ عَلَيِ الْأَهْلِينَ تَرْبُثُهُ وَلَا جَانِبَ مِنْ جَنْبِيهِ مُضْطَجِعٌ

(دیلمی، ۱۳۱۴: ۱۸۲)

فردی به من گفت: علی (علیه السلام) به توصیه اکید پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارث اوست، اما آیا حق او را به وی دادند یا او را از آن منع کردند؟ گفتم: سستی‌هایی وجود دارد که من آن‌ها را نمی‌گویم و خداوند خود، آن‌ها را بدانچه کرده‌اند جزا می‌دهد؛ به آن افراد اطلاع می‌دهم که اگر از آنان نام ببری، می‌دانند که چهره‌های آنان از دشمنی و کینه‌توزی، تغییر رنگ داده است؛ آنان با یکدیگر توافق کردند در حالی که نیزه دین، خمیده بود و هنگامی که قامت راست کرد، بر سر آن نزاع کردند و فرقه‌فرقه کشتند؛ دومین نفر آنان از خدعه و نیرنگ اولین نفر پیروی کرد و نفر سوم که آمد دنباله‌رو و پیرو آنان شد؛ به راه حق و حقیقت که واجب گردانیده‌ایم بایستید، در حالی که عقل حرف آخر را می‌زند و آن که در حجت، مغلوب شده باشد، کنار زده خواهد شد؛ به چه حکمی فرزندان علی (علیه السلام) از شما پیروی کنند در حالی که شما با اینکه محب او هستید، فخر می‌کنید؛ چگونه خاک او برای آشنایان تنگ است در حالی که بیگانگان در کنار او دفن می‌شوند.

مهیاری در این ابیات سخنان امیر مؤمنان (علیه السلام) در خطبه معروف «شششقیه» را یادآور می‌شود و اینکه خلفا چگونه حق وی را نادیده گرفتند و خلافت را میان خود تقسیم کردند و آن‌ها با غضب حق مشروع امیر مؤمنان (علیه السلام) اسلام را از مسیر حقیقی خود دور ساختند. با اینکه می‌دانستند که شایسته‌ترین فرد از هر لحاظ برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) حضرت علی (علیه السلام) است؛ اما به لحاظ تعصب جاهلی خودشان قبول نکردند.

شاعر از حقانیت خلافت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) دفاع می‌کند، که خداوند با انتخاب جانشینی او حجت را بر مردم اتمام و دین را برای آن‌ها به اکمال رسانده است. مهیار دیلمی با تأثیرپذیری از کلام امیر مؤمنان علی (علیه السلام) از عباراتی شبیه به عبارات ایشان در خطبه سوم بهره می‌گیرد. او با به کارگیری عباراتی چون: «أَطَاعَ أَوْلَهُمُ الْغَدْرَ ثَانِيَهُمْ وَ جَاءَ ثَالِثُهُمْ يَقْفُو وَيَتَّبِعُ»، به فرازی از سخنان امام (علیه السلام) در خطبه شششقیه اشاره می‌کند که می‌فرمایند: «... حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ فَأَدَلَّى بِهَا إِلَى فُلَانٍ بَعْدَهُ... أَلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ...» (آگاه باشید به خدا سوگند

ابابکر، جامه خلافت را بر تن کرد، در حالی که می‌دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چون محور آسیاب است به آسیاب که دور آن حرکت می‌کند... تا اینکه خلیفه اول، به راه خود رفت و خلافت را به پسر خطاب سپرد... تا آنکه سومی به خلافت رسید... (دستی، ۱۳۸۱: ۴۵)

مهیار دیلمی در جای دیگر نیز به مسئله جانشینی بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره کرده و این گونه می‌سراید:

وَوَارِثُ الْعِلْمِ وَصَاحِبُ الرُّسُلِ	الصَّنُو أَنْتَ وَالْوَصِيُّ دُونَهُمْ
لِوَمَنْ كَلَّمَهُ قَبْلَكَ صِلْ	وَأَكِلُ الطَّائِرِ وَالطَّارِدِ لِلصِّ
مُنْهَلٍ فِي يَوْمِ الْقَلْبِ وَالْمُعَلِّ	وَخَاصِفُ النَّعْلِ وَذُو الْخَائِمِ وَالِ
يَوْمِ الْحُنَيْنِ وَهُوَ حَكْمٌ مَا فَصَّلَ	وَفَاصِلُ الْقَضِيَةِ الْعَسْرَاءِ فِي
تَشَعَّبُ الْأَلْبَابُ فِيهِ وَتُضَلَّ	وَرَجَعَةُ الشَّمْسِ عَلَيْكَ نَبَأٌ

(دیلمی، ۱۳۴۴: ۱۱۵)

(برادر و جانشین رسول، تویی نه ایشان، تویی وارث دانش و همنشین و صاحب رسالت رسولان؛ خورنده مرغ، تعقیب کننده سارق، هم کلام با ثعبان [مارها]؛ تعمیر کننده کفش، صاحب انگشتری [که در رکوع انفاق نمود] سقای لشکریان بر چاه [بدر]؛ فیصله دهنده آن قضیه سخت روز حنین [جنگ حنین] تا حکمی قطعی؛ بازگشت خورشید برای تو، خبری است که عقل‌ها در آن سرگردان و سرگشته‌اند.)

امیر مؤمنان علی علیه السلام وصی و جانشین به حق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند و پیامبر در مواضع مختلفی، مسئله جانشینی امام علی علیه السلام بعد از خودشان را اعلام کرده‌اند که اوج این ابلاغ و اعلام در روز غدیر و پس از بازگشت از حجة الوداع بود. مهیار دیلمی با بیان ویژگی‌هایی از امام علیه السلام، همچون «الوصی»، «وارث العلم» و «صاحب الرسل»، ایشان را شایسته‌تر از هر کس دیگری به خلافت می‌داند.

اما با اینکه امام علی علیه السلام وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشین بر حق ایشان بود، اما مردم سفارش و وصیت پیامبر را پشت گوش انداختند و پس از ۲۵ سال به خود آمدند و برای بیعت با امام علیه السلام

به سوی ایشان شتافتند. امام (علیه السلام) در یکی از خطبه‌های خود در این باره فرمودند: «وَبَسَطْتُمْ يَدِي فَكَفَفْتُمَهَا وَمَدَدْتُمُوهَا فَفَقَبَضْتُمَهَا، ثُمَّ تَدَاكَكُمْ عَلَى تَدَاكَ الْأَيْلِ إِلَيْهِمْ عَلَى حِيَاضِهَا يَوْمَ وُرُودِهَا حَتَّى انْقَطَعَتِ النَّعْلُ وَسَقَطَ الرِّدَاءُ وَوُطِئَ الضَّعِيفُ وَبَلَغَ مِنْ سرورِ النَّاسِ بِبَيْعَتِهِمْ أَيَّاءُ...». (خطبه ۲۲۹) (دست مرا برای بیعت می گشودید و من می بستم، شما آن را به سوی خود می کشیدید و من آن را می گرفتم، سپس چون شتران تشنه که به طرف آبشخور هجوم می آورند، بر من هجوم آوردید تا آنکه بند کفشم پاره شد و عبا از دوشم افتاد و افراد ناتوان پایمال شدند. آن چنان مردم در بیعت با من خشنود بودند که خردسالان شادمان و پیران برای بیعت، لرزان به راه افتادند و بیماران بر دوش خویشان سوار و دختران جوان بی نقاب به صحنه آمدند.) (دشتی، ۱۳۸۱: ۴۶۷)

۴-۲-۱ اخلاقی

درباره علم اخلاق نیز اشاره شد که می خواهد آدمی بعد از شناسایی عادت‌ها، خود را با فضایل آراسته سازد و از رذایل فاصله گیرد.

۴-۲-۱- آرزوهای دورودراز دنیا

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در کلمات قصار خود می فرماید: «أَشْرَفُ الْغِنَى تَرَكَ الْمُنَى». (حکمت ۲۱۱) (برترین بی نیازی ترک آرزوهاست.) (دشتی، ۱۳۸۱: ۶۷۵)

در این باب مهیار دیلمی نیز اشعاری دارد و می سراید:

وَمَا أَنَسِي بِأَمَالٍ طَوَالٍ

تَنَاوَلْتُهُنَّ أَيَّامٌ قِصَارًا!

يَقُولُ الْمَرْءُ مَا يَهْوَى وَيَرْجُو

وَيَفْعَلُ فِعْلَهُ الْفَلَكَ الْمُدَارًا!

(دیلمی، ۱۳۱۴: ۷)

(چگونه با آرزوهای دورودراز انس بگیریم، حال آنکه روزهای کوتاه زندگی آن‌ها را در قبضه خود نگه داشته است؛ انسان هر چه هوس می کند را می گوید، اما این روزگار در گردش، کار خود را می کند!)

در این دو بیت مهیار دیلمی به این نکته اشاره می‌کند که آرزوهای طولانی با عمر کوتاه آدمی هرگز محقق نخواهد شد و حضرت امیر (علیه السلام) نیز عُلّت نبودی اقوام پیشین را سرگرم شدن به آرزوهای طولانی و فراموشی یاد مرگ می‌داند. مهیار در شعر خود بر این عقیده است که انس با آرزوهای دورودراز امری بیهوده است؛ از سوی دیگر پیروی از هوای نفس نیز سرانجام و عاقبتی نخواهد داشت.

۴-۲-۲- عفت و پاک‌دامنی

در تفکر اسلامی، عفاف واژه‌ای با بار معنایی خاص، برگرفته از آیات و روایات و گونه‌ای منش همراه با کنش رفتاری و گفتاری است؛ لغت‌شناسان درباره آن گفته‌اند: «وَأَصْلُهُ الْإِقْتِصَارُ عَلَى تَنَاوُلِ الشَّيْءِ الْقَلِيلِ» (عفاف اکتفا به بهره‌مندی کم و شایسته است) و همچنین عفت را چنین معنا می‌کنند که «الْعَفَّةُ حُصُولُ حَالَةٍ لِلنَّفْسِ تَمْتَنِعُ بِهَا عَنِ غَلْبَةِ الشَّهْوَةِ». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۵۰)

مهیار دیلمی نیز در این باره می‌سراید:

وَ أَشْرَفُ شِيمَةٍ ظَلَفٌ وَ أَمْرٌ
بِطَاعٍ وَ عَفَّةٌ مَعَهَا اقْتِدَاؤُ!

(دیلمی، ۱۳۱۴: ۸)

(برترین و شریف‌ترین خلق و خو، دوری از پستی‌ها و فرمانی است که اطاعت می‌شود و پاک‌دامنی است با عزت و غیرت همراه باشد!)

این عبارت مهیار در مضمون و مفهوم با سخن امام علی (علیه السلام) در حکمت ۴۷ مطابقت دارد که فرمودند: «عَفَّةُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ» (پاک‌دامنی مرد به اندازه غیرت اوست). که واژه اقتدار می‌تواند همان غیرتی باشد که امام (علیه السلام) به آن اشاره فرموده‌اند.

۴-۲-۳- عدالت

زندگی امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و تاریخ پرافتخار ایشان سرمشق بسیار مهم و پرازشی برای مسئله حکومت اسلامی است. ایشان در امر عدالت به حدی سخت‌گیر بودند که تمام وجود و موقعیت خود را فدای آن کردند. ایشان در یکی از حکمت‌های خود در نهج البلاغه عدالت را این گونه معرفی می‌کنند:

«الْعَدْلُ يَصْعُقُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، وَالْجُودُ يَخْرِجُهَا مِنْ جَهْتِهَا، وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ، وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ، فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا.» (حکمت ۴۳۷) عدالت، هر چیزی را در جای خود می‌نهد، در حالی که بخشش، آن را از جای خود خارج می‌سازد. عدالت تدبیر عمومی مردم است، در حالی که بخشش گروه خاصی را شامل است؛ پس عدالت شریف‌تر و برتر است.

مهیار نیز در این باره می‌سراید:

فَشَحَدَتْ تِلْكَ الظُّبَا وَحُفِرَتْ
تِلْكَ الرَّبِّي وَأُضْرِمَتْ تِلْكَ الشُّعْلُ
ثُمَّ قَسَمَتْ بِالسَّوَاءِ بَيْنَهُمْ
فَعَظَمَ الْخَطْبُ عَلَيْهِمْ وَثَقُلَ

(دیلمی، ۱۳۴۴: ۱۱۳)

(پس تیغ‌ها تیز شد، سنگرها حفر شد [مهیا گشت] و شعله‌ها برافروخته گشت؛ پس عادلانه بیت‌المال را میان آنان قسمت کردی و این کار برایشان گران آمد.)

مهیار دیلمی در این ابیات از عدالت امام علی (علیه السلام) سخن به میان می‌آورد و به این مسئله اشاره می‌کند که حضرت (علیه السلام) به عدالت میان مردم حکم می‌کرده و این مسئله بر گروهی از مسلمانان گران آمد: «هیچ کس از بیت‌المال بهره بیشتری نخواهد برد، خداوند آن را میان همه یکسان تقسیم فرموده است. مال، مال خداست و شما بندگان مسلمان خدایید، اینک کتاب خدا [قرآن] که به آن ایمان آورده و تصدیق نموده‌ایم و وصیت پیامبر در دست ماست، هر کس به دستور قرآن و روش پیامبر راضی نشود، هر کجا می‌خواهد برود.» (فیض الاسلام، ۱۳۲۶: ۳۹/۷)

۴-۳- سیاسی و تاریخی

حوادث سیاسی و تاریخی هر عصر اعم از جنبش‌ها، ایده‌ها، احزاب، رهبران و نخبگان، تأثیرشان بر جامعه و تاریخ مردم و رویدادها است.

۴-۳-۱- اصحاب جمل و کردار ناشایست آن‌ها

امام علی علیه السلام در بخشی از خطبه ۱۷۲ نهج البلاغه، به آتش افروزان جنگ جمل یعنی طلحه، زبیر و عایشه اشاره می‌کنند. طلحه و زبیر از جمله یاران و همراهان امام علیه السلام بودند، اما طولی نکشید که در حق امام زمانشان خیانت و علیه ایشان قیام کردند.

مهیار دیلمی در اشعار خود به جنگ جمل و اصحاب آن و کردار ناپسند و پیمان شکنی آن‌ها اشاره کرده و این گونه می‌سراید:

مَوَاقِفُ فِي الْعَدْرِ يَكْفِي سُبَّةً مِنْهَا وَعَارًا لِهَمِّ يَوْمِ الْجَمَلِ
يَا لَيْتَ شِعْرِي عَنْ أَكُفٍّ أَرَهَفَتْ لَكَ الْمَوَاضِي وَاتَّخَذْتَ بِالذُّبْلِ
وَاحْتَطَبْتَ تَبْعِيكَ بِالسَّرِّ عَلِيًّا أَيْ اعْتَذَارًا فِي الْمَعَادِ تَسْكَلُ
أَنْسَيْتَ صِفَقَتَهَا أَمْسٍ عَلِيًّا يَدِيكَ أَلَّا غَيْرٌ وَلَا بَدَلُ

(دیلمی، ۱۳۴۴: ۱۱۳)

(نیرنگ‌ها بافتند، در ننگ و عار و زشتی کارهایشان، تنها روز جمل برای ایشان بس است که کاری بود سزاوار عار و دشنام؛ ای کاش می‌دانستم، آن دست‌ها که تیغ تیز و نیزه کین بر سرت آهیخت؛ هیزم آورد و شرار آتش برانگیخت به روز رستاخیز چه بهانه‌ای خواهد تراشید؟؛ آیا فراموش کردی که دیروز دست بر دست بسود، پیمان بست که راه خلاف نخواهد پیمود؟)

مهیار دیلمی در این ابیات اشاره به سخنان مولی علی علیه السلام دارد، که می‌فرمایند: «فَخَرَجُوا يَجْرُونَ حُرْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَمَا تَجَرُّ الْأُمَّةَ عِنْدَ شِرَائِهَا، مُتَوَجِّهِينَ بِهَا إِلَى الْبَصْرَةِ، فَحَبَسَا نِسَاءَهُمَا فِي بُيُوتِهِمَا، وَأَبْرَزَا حَبِيسَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَهُمَا وَلِغَيْرِهِمَا...». (خطبه ۱۷۲) طلحه و زبیر و یاران‌شان بر من خروج کردند و همسر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عایشه را به همراه خود می‌کشیدند، چنان کنیزی را که به بازار برده‌فروشان می‌برند. به بصره روی آوردند، در حالی که همسر خود را پشت پرده نگه داشتند؛ اما پرده‌نشین حرم پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در برابر دیدگان خود و دیگران قرار دادند.

مهیار در بیت دوم نیز با زشت و ناپسند دانستن این رفتار و کردار، آن را محکوم می‌کند و معتقد است که جنگ جمل لکه ننگ و عاری برای آن‌ها به شمار می‌آید؛ همان طور که امام علی (علیه السلام) نیز با بیان اقدامات در جنگ جمل، آنان را سرزنش می‌کنند. آنجا که مهیار می‌سراید: «مَوَاقِفُ فِي الْعَدْرِ يَكْفِي سُبَّةً» نیز اشاره به اقداماتی دارد که امام (علیه السلام) در فرمایشات خود به آن اشاره کرده‌اند، اقداماتی چون خروج بر خلیفه و ولی امر مسلمین و تحریک زنان پیامبر و بیرون کشیدن ایشان از منزل خود و استفاده سیاسی از مقام ایشان، که همگی ننگ و عاری بر پیشانی آن‌ها بود.

۴-۳-۲- جنگ صفین و حاکمیت ولایت حضرت علی (علیه السلام)

امام (علیه السلام) در بزرگداشت و تجلیل از جهاد در راه فراهم آوردن رضوان و خشنودی حق تعالی، این حقیقت را بیان می‌کنند که راز عزت و قدرت و حاکمیت حق، در جهاد فی سبیل الله است. (حجازی، ۱۳۷۲: ۱۷۱)

مهیار دیلمی نیز در این باره می‌سراید:

و لِيخْطُبُ صَفِينِ أَجْلٌ وَعِنْدَكَ آلٌ خَيْرُ الْيَقِينِ إِذَا سَأَلْتَ مُعَاوِيَا
خَلَعَ الْأَمَانَةَ فَارْتَدَى بِمَعْرَةَ وَسَمَتِ جَبَاةَ التَّابِعِينَ مَخَازِيَا
وَأَبْرَهُمْ مَنْ كَانَ عَنْهُ مُوَقِّيًا حَوْبَاءَةً فَوْقَ الْفِرَاشِ وَفَادِيَا

(دیلمی، ۱۳۴۴: ۲۰۱)

(نبرد صفین از سایر پیکارها سخت‌تر بود، اگر از معاویه بازپرسی، سخن را به یقین خواهی شنیدی؛ [معاویه] در امانت خیانت کرد و به خدعه امانت را بر خود پوشید و ننگ و عار بر چهره تابعین نهاد؛ نیک‌ترین ایشان کسی بود که از جان پیامبر (صلی الله علیه و آله) مراقبت نمود و در خوابگاه ایشان آرمید و از جان خویش‌تن گذشت.)

مهیار در این ابیات، نبرد صفین را یادآور می‌شود و معتقد است که جنگ صفین نبردی سخت و تمام‌عیار بود. وی از مکر و نیرنگ بازی معاویه در این نبرد سخن به میان می‌آورد و مکر و حيلة معاویه را از ضعف و زبونی وی می‌داند؛ چراکه اگر معاویه به پیروزی خود اطمینان داشت، هرگز دست به حيله و نیرنگ نمی‌زد. معاویه با این اقدام خود لکه ننگی بر

پیشانی همگان قرار داد. در این نبرد این معاویه بود که شکست خورد؛ چراکه در برابر امام علی علیه السلام دست به مکر و نیرنگ زد و از فضایل و بزرگی‌های امام علیه السلام چیزی کاسته نشد.

امام علی علیه السلام در سخنان خود به سخت بودن نبرد صفین اشاره فرموده‌اند: «قَدِ اسْتَطَعْمُوكُمْ الْقِتَالَ فَأَقْرُوا عَلِيَّ مَذَلَّةً وَتَأْخِيرَ مَحَلَّةٍ، أَوْ رَوْا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوُوا مِنَ الْمَاءِ. فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَالْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ. أَلَا وَإِنَّ مَعَاوِيَةَ قَادَ لُئِمَّةً مِنَ الْعُوَاةِ وَعَمَّسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمَنِيَّةِ» (خطبه ۵۱) (لشکریان معاویه خواهان جنگ با شمایند و شما یا باید در برابر آن‌ها به ذلت و خواری خود اعتراف کنید و یا اینکه شمشیرهای خود را در جنگ با آنان از خون سیراب سازید، تا بتوانید خویشتن را از رودخانه فرات سیراب کنید. مهیار با توجه به این سخن مولا علی علیه السلام به سهمگین بودن نبرد صفین اشاره کرده است.

نتیجه‌گیری

شریف مرتضی و مهیار، با توجه به شناختی که از دین و ارادتی که نسبت به مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) داشتند، اشعارشان را در مسیر تبلیغ دین و دفاع از مکتب حق سروده‌اند و هر دو سخنان حضرت علی (علیهم‌السلام) را خوانده و یا شنیدند و توانسته‌اند بدون اینکه نامی از مولای متقیان بیاورند، مضامین این سخنان را در اشعار خود به کار برند.

مهیار، شاعری شیعی مذهب و پرورش یافته سید رضی، گردآورنده نهج البلاغه است. او برای کسب دانش به بغداد آمده بود و در معاشرت با سید رضی، مسلمان شد و در سلک شاگردان وی در آمد؛ به همین جهت به‌خوبی توانسته است این تأثیرپذیری را در اشعار خود نمایان سازد. شریف مرتضی، برادر شریف رضی نیز از اندیشمندان و فقهای شیعی است که توانسته با کتب خود، اندیشه شیعه را گسترش داده و به دفاع از شیعه و تفکر شیعی پردازد. شریف مرتضی نه تنها در زمینه نثر بلکه در زمینه شعر نیز به دفاع از حقانیت اهل بیت (علیهم‌السلام) پرداخته و در این میان کتاب نهج البلاغه یا در واقع، مجموعه خطبه‌ها و رساله‌ها و حکمت‌های حضرت علی (علیهم‌السلام) نقش بسزایی در تشکیل و پُربار ساختن اشعار او داشته و در این زمینه از برادر خود، سید رضی که گردآورنده نهج البلاغه است، الگو و یاری گرفته است. در بررسی و پژوهش انجام گرفته، این تأثیرپذیری از کلام امیر (علیهم‌السلام) در زمینه اخلاقی، اعتقادی و سیاسی به اشکال مختلفی نمایان است.

در بررسی و پژوهش پیرامون اشعار و سروده‌های مهیار دیلمی، تأثیر از کتاب امیر مؤمنان علی (علیهم‌السلام) به شکل‌های گوناگونی، هم در ظاهر و هم در متن و فحوای سروده‌های او، فراوان است. موضوعاتی چون جنگ صفین و حاکمیت ولایت حضرت علی (علیهم‌السلام)، اصحاب جمل و کردار ناشایست آن‌ها، عدالت، عفت و پاک‌دامنی، آرزوهای دورودراز دنیا، بافضیلت‌تر بودن حضرت علی (علیهم‌السلام) نسبت به خلفا، پرستش خدا، بت‌پرستی مشرکان، نکوهش اعمال زشت امویان و خیانت در حق اهل بیت (علیهم‌السلام)، تهذیب نفس (حسادت)، طلب عزت، زهد، توکل، نبود پیامبر و اهل بیت (علیهم‌السلام) و یادآوری زندگی جاهلیت، در اشعار این دو شاعر با تأثیرپذیری از نهج البلاغه جلوه بیشتری یافته است.

فهرست منابع

۱. ابن جوزی، عبدالرحمن، ۱۳۵۷ق، المنتظم فی تاریخ الملوك والامم، حیدرآباد الدکن: دائرة المعارف العثمانية.
۲. _____، ۱۴۱۲ق، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوك، ج ۸ و ۱۵، بیروت: دارالکتب العلمية.
۳. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، ۱۹۸۸، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴. ابن خلکان، احمد بن محمد، ۱۳۶۸ق، وفيات الاعیان، ج ۴، قاهره: مکتبه النهضة المصرية.
۵. _____، ۱۹۹۷، وفيات الأعیان وابناء الزمان، ج ۳، بیروت: دارصادر.
۶. اسعدی، علیرضا، ۱۳۹۱، متکلمان شیعه، قم: پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی.
۷. امین، محسن، ۱۴۰۳ق، اعیان الشیعة، ج ۸، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۸. ارفع، سید کاظم، ۱۳۷۹، نهج البلاغه، تهران: فیض کاشانی.
۹. انصاریان، حسین، ۱۳۷۹، ترجمه نهج البلاغه، تهران: پیام آزادی.
۱۰. باخزری، علی بن حسن، ۱۴۱۴ق، دمیة القصر وعصرة أهل العصر، ج ۱، بیروت: دارالجيل.
۱۱. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ۱۳۷۵، ترجمه و شرح صد کلمه امیرالمؤمنین (علیه السلام) تحقیق عبدالعلی صاحبی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۲. _____، ۱۳۷۵، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۲ و ۳، تحقیق قربانعلی محمدی مقدم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۳. بهشتی، محمد، بی تا، ترجمه نهج البلاغه، بی جا: شهر یور با همکاری تابان.
۱۴. تهرانی، محمد محسن (آقابزرگ)، ۱۳۷۳، مصنفات شیعه، ج ۳، به اهتمام محمد آصف فکرت، مشهد: آستان قدس رضوی.

۱۵. _____، ۱۴۰۳ق، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج ۳ و ۱۴، بیروت: دارالأضواء.
۱۶. الثعالبی، عبدالملک بن محمد، ۱۳۷۷ق، یتیمة الدهر فی محاسن اهل العصر، القاهرة: مطبعة السعادة.
۱۷. جعفری، محمدتقی، ۱۳۸۶، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۵، ۱۱ و ۲۷، تهران: فرهنگ اسلامی.
۱۸. حجازی، علاءالدین، ۱۳۷۲، تجلی امامت نهج البلاغه، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۹. الحسنی، عبدالرزاق، ۱۳۴۵ق، مهیار الدیلمی، ج ۲، بی‌جا.
۲۰. خطیب بغدادی، احمد بن علی، ۱۴۱۷ق، تاریخ بغداد أو مدينة السلام، ج ۱۳، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۱. دشتی، محمد، ۱۳۸۱، ترجمه نهج البلاغه، قم: نیلوفرانه.
۲۲. دیلمی، ابوالحسن مهیار بن مرزویه، ۱۳۱۴ق، دیوان مهیار الدیلمی، ج ۱ و ۲، بیروت: المطبعة الإنسیة.
۲۳. _____، ۱۳۴۴ق، دیوان مهیار الدیلمی، ج ۳ و ۴، القاهرة: دارالکتب المصریة.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق و بیروت: دارالعلم الدارالشامیة.
۲۵. رزاقی، ابوالقاسم، ۱۳۶۳، گامی در جهت شناسایی علمای اسلام، تهران: اوج.
۲۶. شریفی، محمود، ۱۳۸۴، دیدار با ابرار، بی‌جا: امیرکبیر.
۲۷. صدر، حسن، ۱۳۸۱، شیعه، بنیان‌گذار فرهنگ اسلام، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۲۸. صفار، رشید، ۱۴۰۷ق، دیوان الشریف المرتضی، ج ۱ و ۲، بیروت: المؤسسة الاسلامیة.

۲۹. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۶۷، المیزان، ترجمه ناصر مکارم شیرازی و دیگران، قم: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی؛ تهران: رجا.
۳۰. عصام، عبدالعلی، ۱۹۷۶، مهیار دیلمی حیات و شعره، بغداد: دارالحریه.
۳۱. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، ۱۳۷۲، فقهای نامدار شیعه، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۳۲. فیض الاسلام، سید علی نقی، ۱۳۲۶، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: فقیه.
۳۳. فیض الله زاده، عبدالعلی، ۱۳۸۶، شناخت احوال و اوضاع سیاسی، اجتماعی و ادبی در دوران آل بویه از دیدگاه مورخان و نویسندگان عرب، ش ۵۴، دانشگاه شهید بهشتی.
۳۴. قمی، عباس، ۱۳۸۹، وقایع الایام، ج ۱، بی جا: بی نا.
۳۵. گلبایگانی، محمد، ۱۳۶۴، علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، قم: معارف اسلامی.
۳۶. محدثی، جواد، ۱۳۸۶، فرهنگ غدیر، ج ۱، قم: معروف.
۳۷. محمدزاده، مرضیه، ۱۳۸۳، دانشنامه شعر عاشورایی، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۸. محمدی ملایری، محمد، بی تا، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۱، بی جا: توس.
۳۹. محمد هارون، ۱۹۵۹، «حول دیوان الشریف المرتضی»، رسالة الإسلام، تصدر عن دارالتقريب بين المذاهب الإسلامية بالقاهرة.
۴۰. محی الدین، عبدالرزاق، ۱۳۷۳، شخصیت ادبی سید مرتضی، ترجمه جواد محدثی، تهران: سپهر.
۴۱. مختاری، قاسم، ۱۳۸۴، میراث ماندگار ادب شیعی، تاریخ و تحلیل اشعار شاعران برجسته شیعه، ج ۱، اراک: دانشگاه اراک.
۴۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، سیری در نهج البلاغه، بی جا: صدرا.

۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۳، ۱۱۰ سرمشق از سخنان حضرت علی علیه السلام قم: مدرسه

الامام علی بن ابی طالب علیه السلام

۴۴. موسوی، حسن، ۱۳۸۱، زندگی سیاسی فرهنگی شیعیان بغداد، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات

اسلامی.

۴۵. نصر، علی، ۱۳۷۹، تحلیل فقهی رابطه سلطان و علمای دین از دیدگاه علم الهدی، سید

مرتضی، اصفهان: دانشگاه اصفهان.